سبک احترام

افرادی را سراغ داریم که چشم پدر و مادر را به در نگه داشته، با آنکه مسیری برای طی کردن نیز ندارند اما خود را از این نعمت بزرگ و بی‌بدیل الهی محروم کرده، آنان سود و ضرر را در مادیات و چیزهای دیگر جست‌وجو می‌کنند، غافل از اینکه رضایت آنان هم سود دنیایی دارد و هم آخرتی

۷ خاطره و ۷ نکته درباره تکریم والدین

پدر، مادر! از تماشای روی ماه شما سیر نمی‌شوم

■ حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ*

پدر عکسی از مادرش بالای سر نصب کرده و هر صبح و شام با نگاه به چهره مادر، همان مهر و محبت دوران زنده بودنش را برای خود حفظ کرده بود. یادم است روزی که برای دستبوسی خدمتش رسیدم بعد از خداحافظی چیزی را در اتاق جا گذاشتم. برگشتم بردارم تا اینکه دیدم پدر دارد دست روی عکس مادر می‌کشد و با او نجوای دلسوزانه می‌کند. گذاشتم در همان حالت بماند. این گوشه‌ای از ارتباط او با مادر در عالمی دیگر بود. از صفات برجسته پدر قدردانی عجیب و بی‌نظیر از مادرش بود چراکه به زبان خودش او برایش هم پدری کرده، هم مادری. پدرم، پدرش را قبل از تولد در زمانی که هنوز در شکم مادر بود از دست داد اما فوق‌العاده در احترام به مادر همت داشت. خودم هر چند در سن ۱۲ سالگی بودم که شاهد از دنیا رفتن مادربزرگ بودم اما هنوز ارادت عجیب پدرم را نسبت به مادرش فراموش نمی‌کنم. روزی نبود که با نوازش و محبت‌های خود مادر را مثل یک گل در دامن خود حفظ و مواظبت نکند. بزرگ‌ترهای من که بیشتر با او بودند، حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. او مزد آن محبت‌ها را گرفت. البته پدرم تا آخر عمر از محبت به مادر دریغ نکرد. هر هفته برنامه همیشگی‌اش قرائت قرآن، آن هم نه یک لحظه بلکه با ساعت‌ها نشستن بر مزار پدر و مادر و با آنان حرف زدن و نجوا کردن بود. با آنان روزگار گذراند و باید امروز او را سربلند ببینیم. او دری از بهشت به روی خود باز کرد که هر کسی توفیق ورود از این در به بهشت را ندارد. پیامبر خدا(ص) فرمودند: کسی که دستور الهی را در مورد پدر و مادر اطاعت کند، دو در از بهشت به رویش باز خواهد شد. اگر فرمان خدا را در مورد یکی از آنها انجام دهد، یک در گشوده می‌شود.

راهی به سوی شناخت و بندگی خدا

۱ پدر اهل عبادت و مناجات با خدا بود. در منزل یا مطالعه می‌کرد یا دعا می‌خواند و یا قرآن به دست از هر فرصتی استفاده می‌کرد و اجازه نمی‌داد وقتش تلف شود. او وقتی فراغت داشت، سعی می‌کرد وقتش را تلف نکند. با همان خط ساده و سواد عادی قدیمی خود مطالبی را در قالب حدیث یا حکمت یا اشعار معنوی یادداشت می‌کرد و آنها را در مسیر جمکران برای زائران با زبان دلسوزانه خود می‌خواند و بعضاً مداحی و گریه می‌کرد. او به قول خودش خدا دری از دعای مادر به رویش باز کرده بود که او را در مسیر جمکران و قم و بعضاً مشهد قرار داده بود. او سال‌ها با همین روایاتی که از منبرها و کتاب‌ها دیده بود برای مردم به زبان ساده حرف می‌زد و همین باعث زیاد شدن شناخت او نسبت به خدا بود. از این رو اگر خواستی کسی را در قالب یک عارف ببینی، بدان هیچ کس به عرفان نمی‌رسد مگر اینکه در مقابل والدین خود متواضع و فروتن باشد. رمز این را امام صادق(ع) فرموده‌اند: نیکی به پدر و مادر نشانه شناخت بنده شایسته خداست. چون هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند.

تلاش برای حفظ جایگاه پدر و مادر

۲ او همیشه می‌گفت مادر خیلی برایم سختی کشید و من باید تا توان دارم جبران کنم. او خود را برای مادرش در طول زندگی آن‌هم از روی عشق نه منت به زحمت‌ها انداخت تا بتواند او را راضی نگه دارد. برای کسب رضایت مادر وقت می‌گذاشت. فرزندان او نیز این رفتار را در عمل می‌دیدند و سعی بر این داشتند که مثل او شوند و به لطف و عنایت حق تعالی تا آخر عمر پدر، دعای خیر او شامل‌شان بود.

متأسفانه افرادی را سراغ داریم که چشم پدر و مادر را به در نگه داشته، با آنکه مسیری برای طی کردن نیز ندارند اما خود را از این نعمت بزرگ و بی‌بدیل الهی محروم کرده، آنان سود و ضرر را در مادیات و چیزهای دیگر جست‌وجو می‌کنند، غافل از اینکه رضایت آنان هم سود دنیایی دارد و هم آخرتی. پس نباید فکر کنیم مسیر طولانی را طی کنیم، منتی بر پدر و مادر گذاشته‌ایم. پیامبر(ص) می‌فرمودند: سفارش می‌کنم امت حاضر و غایبم را و آنهایی را که در پشت مردان و زنان هستند تا روز قیامت به پدر و مادر خود نیکی کنند، اگرچه به فاصله دو سال راه بروند تا به آنان برسند، چون این کار جزو دین است.

دو سال راه برو و به پدر و مادرت نیکی کن. یک سال راه برو و صله رحم انجام بده. یعنی اگر پدر و مادرت در فاصله دوری هستند که دو سال باید راه بروی تا به آنها برسی و نیکی کنی، باز ارزشش را دارد.

نگاه به جمال پدر و مادر، عبادتی بدون جایگزین

۳ حقیقتاً با دیدن چهره نورانی پدر، آرامشی خاص پیدا می‌کردم. خنده‌های شیرین او، تکه کلام‌های آرامش‌بخش او که البته برای هر کس به اقتضای سن و سال او این تکه کلام‌ها را داشت، جذاب و شیرین بود. مثلاً وقتی با او روبه‌رو می‌شدم، او با عطش خاصی با بوسه‌های خود به قول خودش جگرش را خنک می‌کرد اما من شرمنده او بودم که نمی‌توانستم بیشتر در خدمتش باشم. چقدر تأسف می‌خورم که توفیق درک بیشتر حضورش را از دست دادم. به خدا قسم نگاه به او و همنشینی با او چنان در وجودم آرامش ایجاد می‌کرد که وقتی به شهری که در آن مأموریت داشتم، می‌رفتم به انتظار برگشتن نزدش لحظه‌شماری می‌کردم. من می‌دانستم نگاه به او عبادت است و چقدر با دیدنش لذت می‌بردم. می‌دانستم نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است.

راهی برای کسب معنویت در زندگی

۴ پدر بسیار روی نماز اول وقت حساس بود. از همان سنین کودکی با محبت بسیار ما را به مسجد می‌برد و تشویق می‌کرد. به قول عامیانه چقدر قربان‌صدقه ما می‌رفت و ما را با همین اخلاق به سوی مسجد و محراب می‌کشاند. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم ۸، ۹ سالگی خود را در دوران دفاع مقدس. در یکی از اتاق‌های مسجد همیشه بچه‌ها را جمع می‌کرد و هر هفته کلاس قرآنی را برپا کرده و آموزش قرآن می‌داد. من با افتخار یکی از شاگردان پدر بودم. در جمع ما دوستانی بودند که بعداً با اعزام به جبهه به فیض شهادت نائل آمدند و تا سالیان طولانی آن محفل ادامه داشت. پدر یکی از اساتید این محفل بود. او با اخلاقش ما را دور خود جمع می‌کرد و با این رفتارش نماز اول وقت و احترام به پدر و مادر را با هم یاد می‌داد.

از این روست که در روایات نماز اول وقت را کنار احترام به پدر و مادر گذاشته‌اند. شاید رازش این است که اگر خدمت به پدر و مادر کنی، توفیق نماز اول وقت هم نصیبت می‌شود یا اینکه اگر نماز اول وقت می‌خوانی برای قبولی‌اش باید حقوق پدر و مادرت را رعایت کنی، و الا نمازت هرچند اول وقت باشد، قبول نیست. از این رو نماز اول وقت با نیکی به پدر و مادر در کنار هم ذکر شده است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: برترین کارها عبارت است از: نماز در وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

در کنار همسر از مادر غافل نشد

۵ پدر همان‌طور که به همسرش خیلی احترام می‌گذاشت، همین روحیه را در عمل و رفتارش به ما منتقل می‌کرد. او همیشه ما را به احترام مادرمان سفارش می‌کرد و می‌گفت هرچه دارید از مادرتان دارید. ما واقعاً باید همسرداری را از او یاد می‌گرفتیم. سعه صدری عجیب در برابر همسر داشت و همیشه می‌گفت مادرتان فراموش نشود. این نعمت الهی را هر که دارد قدر بداند و ما هم باید در برابر مادر، خود را کوچک و حقیر ببینیم. فرزندان بدانند گاهی اوقات بین مادر و همسر به طور طبیعی اختلاف نظرهایی به وجود می‌آید که باید فرزندان مواظب باشند در این موارد با درایت و هوشیاری همسر و مادر را با روحیات و شرایط‌شان درک و هیچ‌کدام را به خاطر دیگری تحقیر یا بی‌احترامی نکنند. نه برای محبت به مادر، همسر را در تنگنا قرار دهند و نه به خاطر محبت به همسر از مادر غافل شوند. باید هر دو را در کنار هم با اخلاق شایسته و سعه صدر حفظ کرد. البته مادران و همسران نیز دقت کنند فرزند و همسر خود را تحت فشار بعضی رفتارها قرار ندهند که این رفتار بین مادر و فرزند فاصله ایجاد می‌کند.

در هر صورت اگر خدای ناکرده مادری به هر دلیل نسبت به همسر فرزندش رفتاری ناشایست انجام داد فرزند حق توهین یا تحقیر یا بی‌مهری به مادر را ندارد و همچنین اگر همسر نسبت به مادر رفتاری ناشایست انجام داد، به خاطر حفظ جایگاه مادر نباید به همسر توهین یا او را تحقیر کرد. در هر شرایطی باید بسیار مواظب مادر بود تا زندگی بابرکتی برای انسان فراهم شود. در روایات داریم که امام صادق(ع) می‌فرمایند: شخصی به حضور پیامبر اکرم(ص) رسید و پیرامون نیکی به پدر و مادر [از آن حضرت] پرسش نمود. حضرت فرمودند: «به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن. سپس فرمودند به پدرت نیز نیکی کن». روایت شده شخصی به حضور رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: من مردی جوان و بانشاط هستم و جهاد را دوست دارم اما مادری دارم که نسبت به آن ناخشنود است. چه کنم؟ پیامبر فرمودند: «برگرد و با مادرت باش و سوگند به ذاتی که مرا به راستی [به عنوان پیامبر] برانگیخت، یک شب انس او با تو بهتر از یک سال جهاد کردن تو در راه خداست.»

عجیب است. یک شب در کنار مادر و انس گرفتن با او از یک سال جهاد در راه خدا بالاتر است. امروزه چه شده که بعضی مادر را برای راحتی خود به خانه سالمندان می‌سپارند؟ شاید بعضی مکانی نداشته باشند یا واقعاً نتوانند و شرایط برایشان فراهم نیست اما هرچه باشد خود را از این نعمت‌های الهی محروم کرده‌اند و باید به طریقی این کار را جبران کنند.

احترام به والدین توفیقات انسان را زیاد می‌کند

۶ کسی که مواظب اعمال و رفتار خود در زندگی نباشد، به جای سیر صعودی، سیرش نزولی است اما بعضی این طور نیستند. با طولانی شدن عمر در بعضی جهات پخته‌تر و معنوی‌تر می‌شوند. پدر ما در حالی که سال‌ها با روحیاتش زندگی کردیم، می‌دیدم از بعضی جهات خیلی رشد معنوی داشت. مثلاً ایشان در سعه صدر و تحمل واقعاً برایم الگو بود. سکوت‌های معنادارش در برخورد دیگران با او برایم واقعاً درس بود. او در سکوتش با خود و دیگران حرف می‌زد. در سکوتش خیلی حرف‌ها داشت و شاید گاهی اوقات محرم رازی نداشت جز خدای خود. البته به فرزندانش اعتماد و اعتقاد داشت اما بدانیم گاهی اوقات انسان به نزدیک‌ترینش نیز نمی‌تواند حرفش را بزند چراکه درک و تصور افراد نسبت به یکدیگر در یک سطح نیست. فقط باید با خدای خود نجوا کرد. او واقعاً گاهی ما را نیز محرم راز و اسرار خود نمی‌دید. مهم این است که جاهایی انسان حس می‌کند نیازی از سوی والدین مطرح است. نباید بگذاریم آنان از ما تقاضا کنند. باید قبل از این که والدین تقاضایی داشته باشند، ما زودتر تشخیص داده و اجابت کنیم. خلاف ادب است که به پدر و مادر بگوییم چه می‌خواهید، به من بگویید تا برایتان تهیه کنم. باید خودمان دقت کنیم الان نیاز او چیست. مثلاً اگر دیدیم می‌خواهد بلند شود نگوییم دستت را بگیرم یا نه؟ باید دستش را گرفت بدون اینکه بگوییم. یادمان باشد احترام به والدین توفیقات انسان را زیاد می‌کند.

احترام به والدین باعث جلب رضایت خداست

۷ پدر در معاشرت بسیار خوش‌مشرب و خوش‌خلق و خوش‌اخلاق بود. هر کس با او در ارتباط بود، می‌دانست محبت پدر را. این ارتباط با افراد آن‌قدر خوب بود که هر کس فکر می‌کرد پدرم او را از همه بیشتر دوست دارد. خیلی سعی می‌کرد مردمدار باشد. به مردم خدمت کند. به ما هم سفارش می‌کرد این طور باشید. فراموش نمی‌کنم هر وقتی در محضرش می‌رسیدم و از او به خاطر اینکه نمی‌توانستم به خاطر نماز جماعتی یا برنامه‌ای که داشتم، بیشتر بمانم و از او عذرخواهی می‌کردم، می‌گفت به مردم خدمت کنی مهم است و سفارش می‌کرد با مردم خوش‌برخورد باش و همین که دیدمت خستگی از بدنم رفت و جان گرفتم و آرامش پیدا کردم. او واقعاً با این جملاتش مرا شرمنده می‌کرد. نتوانستم خدمتی در شأن و جایگاه پدر کنم اما او سفارش می‌کرد کار مردم را لنگ نگذار. او همین روحیه را به ما منتقل کرد. شاید توانسته باشم مقدار کمی از این روحیه را به عنوان میراث ماندگارش حفظ کرده باشم. ان‌شاءالله اخلاق ما پیامبرگونه باشد و پدر و مادر ما از دست ما راضی باشند که رضایت آنان، رضایت خداست.

*پژوهشگر سبک زندگی

در روایات نماز اول وقت را کنار احترام به پدر و مادر گذاشته‌اند. شاید رازش این است که اگر خدمت به پدر و مادر کنی، توفیق نماز اول وقت هم نصیبت می‌شود یا اینکه اگر نماز اول وقت می‌خوانی برای قبولی‌اش باید حقوق پدر و مادرت را رعایت کنی، والا نمازت هر چند اول وقت باشد، قبول نیست

سبک رفتار

وقتی در قبال اتهام دروغ خشمگین می‌شوید پیام نادرستی به دیگران منتقل می‌کنید

اگر به شما اتهام دروغ زدند خشمگین نشوید!

■ تلخیص: سلما سلطانی

اگر به گناهی متهم شویم که انجام نداده‌ایم، احتمالاً اولین حسی که سراغ‌مان می‌آید خشم و عصبانیت است. ما نمی‌توانیم به بی‌عدالتی و بی‌انصافی‌ای که در حق ما روا داشته شده، بی‌اعتنا باشیم یا خیلی منطقی و آرام با آن روبه‌رو شویم. به همین خاطر، خشم‌مان را ابراز می‌کنیم اما تحقیقات جدید نشان می‌دهد معمولاً دیگران وقتی خشم ما را می‌بینند، به‌جای آنکه قانع شوند که بی‌گناهیم، آن را نشانه‌ای از گناهکاری ما قلمداد می‌کنند. پس باید چه کار کنیم؟

بیشتر اوقات مردم برای قضاوتِ وضعیت‌های پیچیده به سوگیری‌ها و شمّ و احساس خود تکیه می‌کنند. لسلی جان در پژوهشی نشان می‌دهد که به اشتباه افتادن در قضاوت چقدر آسان است. چطور؟ همکارتان شما را متهم می‌کند به اینکه در جلسه‌ای که با مشتری داشته‌اید دروغ گفته‌اید؛ شما عصبانی می‌شوید چون دروغ نگفته‌اید. اما طبق این پژوهش جدید، نشان دادن خشم بهترین راهِ اثبات بی‌گناهی نیست. لسلی کِی جان استاد مدرسه کسب‌وکار هاروارد است. او می‌گوید «این احتمال هست که مردم این خشمِ ابرازشده را، به اشتباه، نشانه گناهکاری تلقی کنند». جان و همکاران او- کاترین دی‌سِلز از دانشگاه تورنتو، گابریل آدامز از دانشگاه ویرجینیا و هالی هاو از دانشگاه دوک- طی مجموعه آزمایش‌هایی به این نتیجه رسیدند که خشم ممکن است باعث شود فرد، حتی اگر در واقع بی‌گناه باشد، گناهکار دانسته شود. خیلی از اوقات، وقتی کارمندی به خلافی متهم می‌شود، کسانی که مسئول ارزیابی وضعیت هستند شاید بر اساس سوگیری‌ها و شمّ و احساس خود قضاوتی عجولانه کنند. این پژوهش نشان می‌دهد چه آسان است که، بر اساس احساساتی که دیگران بروز می‌دهند، در مورد خطاکار بودن یا نبودنشان دچار اشتباه شویم. چنین قضاوت‌های نامنصفانه‌ای می‌تواند عواقب ناگواری داشته باشد، یعنی بر موقعیت شغلی فرد متهم اثر بگذارد و حتی شاید منجر به از دست دادن شغل او شود. جان، دانشیار مدرسه کسب‌وکار هاروارد، می‌گوید: «ما به‌عنوان دانشمندان علوم رفتاری طی بحث‌های‌مان از خود می‌پرسیدیم چه فرآیندهای استدلالیِ معیوبی ممکن است منجر به زندانی شدن فردی بی‌گناه شود. البته که خشم افرادی که به‌اشتباه متهم شده‌اند کاملاً به‌حق و منطقی است. اما این سؤال برایمان پیش آمد که آیا ممکن است نشان دادن خشم، به اشتباه، نشانه‌ای از گناهکاری تفسیر شود؟» این گروه تحقیقاتی ابتدا دست به کار تحقیق در این موضوع شد که آیا مردم از خشمگین بودن گناهکاری را استنباط می‌کنند؟ بعد بررسی کردند که آیا نشان دادن خشم به گناهکاریِ واقعی ربطی دارد یا نه؟ نویسندگان مطالعات متعددی را برای آزمودن این سؤالات ترتیب دادند. آنها، در یک آزمایش، کلیپ‌هایی را از برنامه تلویزیونی واقع‌نمای «قاضی فِیث» به شرکت‌کنندگان نشان دادند. این کلیپ‌ها در دادگاه می‌گذشتند و اتهامات متنوعی را تصویر می‌کردند، از جمله شکایت از همسایگان مشکوک، سَوانح شرکت‌های باربری و رانندگان بی‌احتیاط. شرکت‌کنندگان آزمایش با تماشای این کلیپ‌ها می‌سنجیدند که طرفین دعوی در دادگاه تلویزیونی چقدر عصبانی و چقدر گناهکارند و بر آن اساس به هر یک نمره می‌دادند. هرچه متهم را عصبانی‌تر می‌پنداشتند، باور می‌کردند که گناهکارتر است. این گروه پژوهشی، در آزمایشی دیگر، سناریوهایی خیالی را درباره مردی به نام نِیتِن به شرکت‌کنندگان دادند. در این سناریوها یا شریک زندگی نِیتِن او را به خیانت متهم می‌کرد یا یکی از همکاران به او انگ دزدی می‌زد. پژوهشگران در هر سناریو پاسخ نِیتِن را به‌طور تصادفی گنجاندند. در یک حالت به شرکت‌کنندگان می‌گفتند نِیتِن اتهامی را که به او زده بودند با ملایمت رد کرد یا با شنیدن آن از کوره دررفت و با خشم فریاد زد.

میانگین نمره شرکت‌کنندگان به میزان گناهکاری نیتِن خشمگین ۶/۳ از ۷ بود که نشانه محکوم کردن او بود، در حالی که نمره نِیتِن خونسرد فقط ۲/۹ بود. در گام بعد، پژوهشگران بررسی کردند که آیا این درک و دریافت صحیح است یا نه؟ آیا فرد گناهکار خشمگین‌تر از فرد بی‌گناه است؟ به بیان دیگر، آیا خشم نشانه گناهکاری است؟ معلوم شد که پاسخ منفی است.

پژوهشگران برای رسیدن به پاسخ این سؤالات از مردم خواستند واقعه‌ای را به یاد بیاورند که در آن متهم شده‌اند، چه آن اتهام مربوط به تخلفی کوچک بوده باشد مثل دروغ گفتن، یا موضوعی جدی مثل ارتکاب جرم. سپس از آنها پرسیدند که در آن موقعیت چقدر خشمگین بودند و چقدر خشم خود را بروز دادند. شرکت‌کنندگان به خاطر آوردند که همواره وقتی به غلط متهم شده‌اند، خشم بیشتری بروز داده‌اند تا وقتی که واقعاً کار اشتباهی انجام داده‌اند و به هر اندازه که اتهام جدی‌تر بوده، خشم آنها هم بیشتر شده و بسیاری گفتند چیزی که حسابی کفری‌شان می‌کرد این بود که غیرمنصفانه قضاوت شده‌اند. این آزمایش هم شواهد بیشتری فراهم کرد در تأیید اینکه وقتی مردم خشم را نشانه‌ای از گناهکاری می‌بینند، اغلب دارند نتیجه‌گیری‌های زودهنگام و اشتباه می‌کنند. جان می‌گوید: «در واقع خشم بیشتر احتمال دارد نشانه بی‌گناهی باشد تا گناهکاری، چون به نظر می‌رسد ذاتاً آزاردهنده‌تر است که بابت کارِ نکرده متهم شوید، چون عنصر ناعادلانه بودن هم به ماجرا اضافه می‌شود.» پژوهشگران برای تأیید و اثبات بیشتر یافته‌های خود آزمایشی طراحی کردند تا ببینند می‌توانند خودشان در موقعیتی واقعی این احساس خشم از اتهام را برانگیزند یا نه. برای این کار تکلیفی نوشتاری به شرکت‌کنندگان دادند و به آنها گفتند اگر درست پاسخ دهند، پول دریافت خواهند کرد. تکلیف یا آسان بود، مثل بزرگ کردن حروف اول و آخر یک پاراگراف، یا سخت‌تر، مثل پاک کردن همه قیدهای پاراگراف. سپس در پایان آزمایش همه شرکت‌کنندگان را -صرف‌نظر از اینکه واقعاً تکلیف را درست انجام داده بودند یا نه- متهم کردند که تکلیف را نادرست انجام داده‌اند. بعد پژوهشگران از شرکت‌کنندگان پرسیدند که با شنیدن این اتهام که تکلیفشان را درست انجام نداده‌اند چقدر احساس خشم کردند و دریافتند کسانی که به غلط متهم شده بودند خشمگین‌تر از کسانی بوده‌اند که اتهامشان درست بوده. بر اساس نتایج این پژوهش، جان توصیه می‌کند که وقتی کسی نامنصفانه مقصّر دانسته می‌شود، بهتر است سعی کند آرامش خود را حفظ کند. البته که شاید ایده خونسرد ماندن در چنین موقعیتی سخت به‌نظر برسد، به‌خصوص برای کسی که قبلاً بی‌عدالتیِ به اشتباه متهم شدن را تجربه کرده است.

جان می‌گوید: «از پژوهش دیگری می‌دانیم که وقتی متهم شده‌اید، خوب است که خودتان را متمایل به همکاری نشان دهید. خشم سیگنالِ متضادی به دیگران می‌دهد: اینکه دارید چیزی را پنهان می‌کنید». اگر اتهامی که به شما وارد شده شاید بهتر باشد که در پاسخ دادن به آن کمی فاصله بیندازید تا بتوانید وقتی آرامش خودتان را بازیافته‌اید جواب بدهید.

نقل و تلخیص از: ترجمان

نوشته: مایکل بلَندینگ / ترجمه: حسنی سهرابی‌فر

مرجع: هاروارد بیزنس اسکول ورکینگ نالج HBS

خیلی از اوقات، وقتی کارمندی به خلافی متهم می‌شود، کسانی که مسئول ارزیابی وضعیت هستند شاید بر اساس سوگیری‌ها و شمّ و احساس خود قضاوتی عجولانه کنند. چه آسان است که بر اساس احساساتی که دیگران بروز می‌دهند، در مورد خطاکار بودن یا نبودن‌شان دچار اشتباه شویم. چنین قضاوت‌های نامنصفانه‌ای می‌تواند عواقب ناگواری داشته باشد